

عنوان پادکست: در طلب خداوند

در طلب خداوند – قدوسیت (بخش ۳)

رشد در قدوسیت

نازی: هر کدام از ما سعی می‌کنیم در بخش‌های مختلفی رشد کنیم. در برنامه امروز خواهیم دید که یکی از این بخش‌های مهم زندگی مسیحی، رشد در قدوسیت است که هیچوقت نباید به فراموشی سپرده شود.

سابرینا: سؤال این است که مسئله مقدس زندگی کردن تا چه حد برای من و شما اهمیت دارد؟ و در این راه چقدر حاضریم که تلاش کنیم؟ آیا من و شما حاضریم آنچه را که مایه خشنودی خدا نیست کنار بگذاریم و زندگی مقدسی را در خود پرورش دهیم؟ آیا زندگی مسیحی مقدس جزو الویت‌های ما هست؟

نازی: شنوندگان عزیز، با برنامه‌ای دیگر از پادکست دل‌هایمان احیا کن با صدای سابرینا اعلان در خدمت شما دوستان عزیز هستیم. از شما دعوت می‌کنیم که به برنامه امروز در ارتباط با رشد در قدوسیت توجه کنید.

سابرینا: من دوستی دارم که دوندۀ بسیار خوبی است. سال پیش او تصمیم گرفت که در یک مسابقۀ دو ماراتون شرکت کند. او با اینکه دوندۀ خوبی بود، ولی تا بحال در مسابقه‌ای مثل دو ماراتون شرکت نکرده بود. بنابراین، او از ماه‌ها قبل شروع کرد به تمرین و گرفتن درس‌های آماده سازی ویژه برای شرکت در این مسابقه. این کلاسهای تربیت دونده مستلزم نظم و دیسیپلین فوق‌العاده و مداوم، تمرکز و تمرین زیاد بود. او هر روز صبح زود ساعت‌ها می‌دوید. و هیچ چیز مثل سرما، برف و یا باران جلودار او نبود. او در هر شرایط آب و هوایی تمرین می‌کرد. اگر کسی با او همراهی نمی‌کرد، دوباره تنهایی به تمرین می‌رفت و حتی اگر خودش برای دویدن احساس نامساعدی داشت و بی حوصله بود، دوباره به تمرین می‌رفت. او در این باره روی اینترنت تحقیق می‌کرد، مطالعه می‌کرد، و با افرادی که دو ماراتون قبلاً انجام داده بودند، ساعت‌ها صحبت می‌کرد و از تجربه آنها یاد می‌گرفت. در عین حال، او می‌بایست رژیم غذایی خاصی را دنبال می‌کرد و الویت‌های خاصی باید هر روزه در زندگی او اجراء می‌شد و آنرا با پشتکار و نظم و ترتیب تا روز مسابقه ادامه می‌داد. او بالاخره دو ماراتون را پشت سر گذاشت و به خط پایانی هم رسید، ولی برای رسیدن به این هدف، یعنی دویدن حدود ۴۲ کیلومتر، باید همه این مراحل سخت و دشوار را طی می‌کرد.

بعدها وقتی درباره موضوع تقدس فکر می‌کردم، می‌دیدم که داشتن زندگی مقدس هم تا حدی باید اینطور جدی گرفته شود و برای آن نظم و ترتیب و تربیت خاصی لازم است. زندگی مسیحی در واقع یک مسابقه است، ولی نه مثل مسابقه دو ۱۰۰ متری، بلکه مثل دو ماراتون که دهنده قرار است کیلومترها بدون ایستادن و توقف بدود، و گاهی وسط راه دیگر نمی‌کشد و ادامه دادن بنظر خیلی دشوار می‌رسد.

قطعاً سفر زندگی مسیحی هم نیاز مبرم به تمرین، اراده مصمم، پشتکار و نظم و ترتیب خاصی دارد. ما معمولاً می‌خواهیم زندگی مسیحی را راحت، آسوده، و بی دغدغه زندگی کنیم، و به هدفهای عالی برسیم. ولی اگر از قبل برای این مسابقه مصمم و با پشتکار و با نظم و ترتیب خود را آماده نکنیم، وقتی که زندگی مسیحی دشوار بنظر می‌آید، جا خواهیم زد و بسیار دلسرد خواهیم شد.

چند وقت پیش از خانمی پیغامی دریافت کردم که نشان دهنده دلسردی و ناامیدی او از ایمانش بود. این زن می‌گوید: "من به مدت ۳۰ سال است که به مسیح ایمان آورده‌ام و مسیحی هستم. و یکی از اعضای بسیار فعال کلیسا و جلسات مطالعه کتاب مقدس هستم، ولی می‌بینم که هنوز درگیر بسیاری از اسارتها و رفتارهای گناه آلود هستم. طرز فکر گناه آلود، نگرانی، خشم، و شک و تردید بنظر می‌رسد که جزو لاینفک زندگی من هستند. ولی راستش فکر نمی‌کردم که با تولد تازه یافتن و دریافت انسانیت جدید، زندگی مسیحی آنقدر پُر چالش باشد."

این نامه در واقع تجربه هر ایمانداری است که بین خواسته‌های طبیعی و نفس خود و خواسته‌های روح القدس که در او ساکن است، خود را در چالشی عظیم می‌بیند. و متأسفانه تمایل طبیعی ما این است که به خواسته‌های طبیعی خود جواب مثبت دهیم، چون آسان تر است. و نیازی به مبارزه و پشتکار ندارد. و ما هم مثل این خانم می‌خواهیم بدون تلاش و زحمت و با سرعت به هدف برسیم.

اما همانطور که گفتیم، زندگی مسیحی مثل دو ماراتون است که دربرگیرنده یک پروسه (فرآیند) طولانی، پُر تلاش و پُر چالش است. اگر تصور ما چیزی جزء این است، قطعاً در نیمه راه بسیار دلسرد خواهیم شد و از ادامه دست خواهیم کشید. قدوسیت و مقدس زندگی کردن مستلزم هدفمندی و تداوم است.

اگر به کتاب عبرانیان فصل ۱۲ آیه ۱۴ مراجعه کنیم، در آنجا با این مطلب بوضوح برخورد می‌کنیم. نویسنده رساله به عبرانیان می‌گوید: «سخت بکوشید ... که مقدس باشید.» فعل "کوشیدن" در اینجا در زبان اصلی به صورت استمراری بکار برده شده و بنابراین کوشش برای مقدس زندگی کردن عملی است مستمر و دائمی. در عین حال، این واژه در یونانی به معنی سخت دویدن در مسابقه برای بردن جایزه است، دویدنی که در آن تلاش و فوریت هست.

و حالا نویسنده رساله به عبرانیان اینچنین تلاش مصمم و فوری را در رابطه با مقدس زیستن بکار می‌برد ... تلاشی هدفمند و مستمر ... چیزی که ما معمولاً از آن غافل می‌شویم. ما معمولاً فراموش می‌کنیم که در مسابقه‌ای هدفمند برای مقدس زیستن هستیم، مسابقه زندگی مسیحی که مستلزم تلاش مستمر و دائمی است.

بله ما بر مقدس زندگی کردن خود بصورتی ادامه دار باید فکر کنیم. درست مثل ورزشکار المپیک که هدف او بردن مدال طلاست ... یا کوهنوردی که هدف او فتح قله کوه است ... و یا نوازنده موسیقی‌ای که هدف او نواختن کامل یک قطعه هنری است. ما هم باید مقدس زندگی کردن را هدف خود قرار دهیم و برای رسیدن به آن تلاش مستمر داشته باشیم و از خیلی چیزها بگذریم. همه این افراد برای رسیدن به هدف، متحمل رنج و زحمت می‌شوند و حاضر هستند هر هدف دیگری را فدای هدفی که پیش روی خود گذاشته‌اند بکنند. بنابراین، اگر ما می‌خواهیم مقدس زندگی کنیم، باید روحیه‌ای مصمم و مستمر و هدفمند در خود پرورش دهیم.

ولی سؤال این است که مسئله مقدس زندگی کردن تا چه حد برای من و شما اهمیت دارد؟ و در این راه چقدر حاضریم که تلاش کنیم؟ آیا من و شما حاضریم آنچه را که مایه خشنودی خدا نیست را کنار بگذاریم و زندگی مقدسی را در خود پرورش دهیم؟ آیا زندگی مقدس مسیحی جزو الویت‌های ما هست؟

و در این بین آیا قدوسیت زندگی اطرافیانمان برای ما مهم است؟ اگر من و شما مادر یا مادر بزرگ هستیم، چقدر برای زندگی مقدس فرزندانمان اهمیت قائل هستیم؟ و چقدر برای ما مهم است که فرزندان ما تبدیل به مردان و زنانی شوند که زندگی مقدسی را دنبال می‌کنند؟ ما معمولاً در فرآیند تربیت فرزندان برای خورد و خوراک و پوشاک آنها و تحصیلات آنها تدارک می‌بینیم. ولی آیا برای مقدس زیستن آنها هم هدفمندانه تدارک می‌بینیم؟ یا آن را مورد غفلت قرار می‌دهیم و به فراموشی می‌سپاریم؟

وقتی فرزندان ما مرتکب گناه می‌شوند، آیا گناه آنها همانطور که خدا را ناراحت می‌کند، باعث ناراحتی ما هم می‌شود؟ یا شاید ناراحتی ما از این است که اعمال گناه آلود آنها باعث می‌شود که ما والدین خوبی بنظر نرسیم؟! آیا اعمال گناه آلود آنها ما را به زانو در می‌آورد تا برای فرزندان خودمان در حضور خدا شفاعت کنیم؟ و دعا کرده بگوئیم "خداوندا، به این بچه/ فرزند من قلبی عطا کن که در پی مقدس زندگی کردن باشد. آنها را کمک کن تا ترا دوست داشته باشند. عطا کن که رضایت آنها در تو باشد و بخواهند که تو را خشنود کنند." آیا شما دعا می‌کنید که فرزندانمان زندگی خداگونه و خداپسندانه‌ای را دنبال کنند؟

و بعد زندگی مقدس کلیسای مسیح چقدر برای شما اهمیت دارد؟

آیا وقتی که ایمانداران به مسیح نسبت به زندگی مقدس غفلت می‌ورزند، و یا نسبت به آن بی توجه و بی تفاوت هستند، دل شما به درد می‌آید؟ وقتی که ایمانداران به مسیح یکدیگر را محبت نمی‌کنند، نمی‌بخشند، و غیبت می‌کنند، آیا دل شما بدرد می‌آید؟ آیا شما ناراحت می‌شوید وقتی که می‌بینید علاقه ایمانداران بیش از آنکه بر ثروت‌های معنوی و روحانی باشد، بر تعلقات مادی و لذت‌های این دنیا است؟ آیا دل من و شما از روابط ستیزه جویانه و تندخویانه بین ایمانداران بدرد می‌آید؟ آیا وقتی ایمانداران با زبان خود به دیگران بی حرمتی می‌کنند و فحش و ناسزا می‌گویند، دل من و شما بدرد می‌آید؟ آیا وقتی من و شما ایمانداری را می‌بینیم که در اسارت پورنوگرافی است دلمان بدرد می‌آید؟ آیا وقتی می‌بینیم که بدنهای خود را در راههای غیرمقدس بکار می‌برند، به

درد می‌آئیم؟ وقتی که ایمانداران از گناه کردن شرم ندارند و برعکس به آن افتخار می‌کنند، دل ما بدرد می‌آید؟ واقعاً قدوسیت تا چه حد برای من و شما اهمیت دارد؟

حالا، وقتی صحبت از فرآیند تقدیس و مسئولیت ما در آن می‌شود، کلام خدا همیشه فرآیندی دواگونه را برای ما ترسیم می‌کند، فرآیندی که شامل کندن/درآوردن و پوشیدن است. هر یک از ما به عنوان فرزندان خدا، در دنبال کردن هدف مقدس زندگی کردن، باید فعالانه یک سری چیزها را کنار بگذاریم و به یک سری چیزهای دیگر متمسک شویم. در واقع یک سری چیزها را [از خود] بکنیم و به جای آنها چیزهای دیگری را بر تن کنیم و این به اصل جایگزینی هم معروف است.

ولی ما چه چیزهایی را باید از خود بکنیم؟

کلام خدا به ما نشان می‌دهد که ما باید روش و سبک زندگی گناه آلود و فاسد قبلی خود را بکنیم. این روش و سبک زندگی در کلام خدا به انسانیت کهنه، انسانیت قدیم و یا نفس و هر چه که باعث رشد و تقویت آن می‌شود، معروف است. ولی پس از کندن انسانیت قدیم چه چیزی را باید بر تن کنیم؟ کلام خدا به ما نشان می‌دهد که باید هدفمندانه زندگی مقدسی را که در مسیح به ما داده شده، پرورش و تقویت کنیم.

این دو جنبه معمولاً مثل دو روی یک سکه، در متون مختلف کلام خدا مطرح شده‌اند. بطور نمونه اگر به دوم تیموتاؤس ۲: ۲۲ مراجعه کنیم، می‌بینیم که می‌گوید: «از امیال جوانی بگریز.» این چیزی است که شما باید از خود بکنید و کنار بگذارید. این آیه ادامه می‌دهد: «در پی پارسایی و ایمان و محبت و صلح باش.» اینها چیزهایی هستند که باید به جای امیال جوانی، آنها را بپوشیم.

اگر به کتاب یعقوب فصل اول آیه ۲۱ توجه کنیم، دوباره می‌خوانیم: «پس هرگونه پلیدی و هر فزونی بدخواهی را از خود دور کنید.» دوباره اینها چیزهایی هستند که باید از خود بکنیم. این آیه ادامه می‌دهد: «با حلم، کلامی را که در شما نشانده شده و می‌تواند جانهای شما را نجات بخشد، بپذیرید.» و اینها چیزهایی است که باید در عوض، پوشیده شوند. ما در برنامه امروز، کمی بر فرآیند "کندن" (درآوردن) تمرکز خواهیم کرد. در علم الاهی مسیحی، واژه‌ای که در این رابطه بکار برده می‌شود، کُشتن نفس (و یا انکار نفس) است.

در عالم روحانی، کشتن نفس/انکار نفس، در برخورد ما با گناه، جسم، و این دنیای فاسد بکار برده می‌شود. این واژه در واقع نشان می‌دهد که در برخورد با گناه، ما درگیر یک جنگ هستیم. این واژه نشان می‌دهد که برای کُشتن خواسته‌های جسم (مُردن نسبت به خواسته‌های جسم)، ما باید مصمم، هدفمند و فعالانه عمل کنیم.

کُشتن نفس، در واقع به معنی ریشه کن کردن خواسته‌ها و تمایلات گناه آلود است. نه به این معنی که فقط بصورت سطحی علفهای هرز را ببریم، بلکه آنها را از ریشه قطع کنیم. این واژه در واقع، یعنی عدم مدارا و سازش با هر چیزی که در زندگی ما با قدوسیت و پاکی خدا مغایرت داشته باشد، هر چیزی که مانع زندگی مقدس ما

می‌شود. این یعنی کشتن نفس و یا انکار نفس. این یکی از بخشهای مهم فرآیند تقدیس در زندگی یک ایماندار است، که این روزها خیلی کم درباره آن صحبت می‌شود.

نویسنده و الاهدان معروف مسیحی، جان پایپر، در کتاب خود به نام "تحت نفوذ کلام" در ارتباط با کشتن نفس / انکار نفس می‌نویسد: "اگر شما تحت وسوسه جنسی و یا شهوت جنسی قرار می‌گیرید، یا بهتر بگوییم تحت هر نوع وسوسه گناه قرار می‌گیرید، (۱) اولین عکس‌العمل شما، باید اجتناب ورزیدن باشد. ولی اجتناب از چه؟ اجتناب از هر موقعیت و یا هر چیزی که آن خواسته را تولید می‌کند. اجتناب از هر چیزی که اشتهای شما را برای گناه زیاد می‌کند و آن را آبیاری می‌کند. در واقع فرار کردن از هر موقعیتی که امکان وسوسه را بالا می‌برد."

مورد دوم (۲) "نه گفتن" است. جان پایپر در این مورد نصیحت عملی و جالبی برای ما دارد. او می‌گوید: "ما باید تمرین کنیم که به چیزی که ما را به گناه می‌کشاند، در ۵ ثانیه اول جواب منفی داده باشیم." او در ارتباط با شهوت جنسی و یا هر شهوت دیگری به ما پیشنهاد می‌دهد که قبل از اتمام ۵ ثانیه به آن نه بگوییم. چون جنگ با گناه در مغز یا ذهن و فکر ما شروع می‌شود، پس نباید اجازه دهیم که آن فکر و یا تصویر بیش از ۵ ثانیه فکر ما را اشغال کند.

جان پایپر می‌گوید بسیاری از مردم برای مقابله با وسوسه فقط دعا می‌کنند و امیدوارند که آن خواسته از میان برود. اما این قدم، قدمی است بسیار منفعل.

بله، خدا قطعاً در ما عمل می‌کند تا اعمال نیکو انجام دهیم. ولی بر اساس فیلیپیان ۲: ۱۲-۱۳ ما هم باید سهم خود را انجام داده باشیم. این آیه می‌گوید: «ای عزیزان، به همانگونه که همیشه مطیع بوده‌اید ... نجات خود را با ترس و لرز به عمل آورید. زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد در شما پدید می‌آورد.» بله، خداست که با عمل نیرومند و فیض بخش خودش ما را برای اطاعت از خودش و غلبه بر گناه کمک می‌کند. ولی اگر توجه کرده باشید، او می‌گوید شما هم نجات و زندگی مسیحی خود را با ترس و لرز به عمل آورید. پس ما در این پروسه و فرآیند، موقعیتی منفعل نداریم.

بله، با هدفمندی به وسوسه‌هایی که می‌خواهند ما را به گناه بکشند، ما سریع نه می‌گوئیم ... جواب منفی می‌دهیم. در متی ۱۸ : ۹ مسیح می‌گوید: «اگر چشم تو ترا می‌لغزاند، آنرا به در آر و دور انداز، زیرا ترا بهتر است که با یک چشم به حیات راه یابی تا آنکه با دو چشم در آتش دوزخ افکنده شوی.» این آیه در واقع اشاره به چیزهایی می‌کند که چشم ما می‌بیند و آنها را به مغز منتقل می‌کند. وقتی ما بر چیزی بیش از ۵ ثانیه نگاه می‌کنیم، در مغز ما حک می‌شود. این بدان معنی است که ما نباید به تصویری گناه آلود بیش از ۵ ثانیه نگاه کنیم، چون همین جا است که جنگ با گناه در مغز / ذهن ما شدت می‌گیرد.

بله فقط ۵ ثانیه! شاید در دو ثانیه اول فرار می‌کنیم، در دو ثانیه دوم بسوی خدا فریاد می‌کنیم تا خدا از وسوسه ما را نجات دهد. شاید این شروع خوبی باشد، ولی نبرد واقعی پس از این آغاز می‌شود. نبرد واقعی در مغز، ذهن

و فکر ما انجام می شود. آنچه که لازم است این است که این فکر و یا این تصویر از فکر ما بیرون رود. ولی چگونه؟ دوباره اصل "جایگزینی" است که در اینجا بداد ما می رسد. اصل کردن و پوشیدن. اگر فکری قوی تر و تصویری غالب تر در فکرمان جایگزین نکنیم، قادر به غلبه بر وسوسه نخواهیم بود.

سؤال این است که آیا من و شما بجز دعا کار دیگری هم هست که باید بکنیم؟ بله، ما باید وارد جنگی شویم که در مغز یا ذهن و فکر ما صورت می گیرد. جان پایپر می گوید که با روحیه ای مصمم تا قبل از پایان ۵ ثانیه به آن وسوسه «نه» بگویید. اگر شده است با صدای بلند این نه گفتن را اعلام کنید، چون در اینجا است که من و شما در نبردی جدی درگیر هستیم.

جان اون، یکی از نویسندگان معروف مسیحی در این زمینه می گوید: "گناه را بکش! و اگر نه، گناه ترا خواهد کُشت!"

بله، همانطور که جان پایپر می گوید: "تا قبل از اتمام ۵ ثانیه به وسوسه نه بگو!" او بعداً ادامه می دهد: "حالا فکر خود را بر مسیح متمرکز کن. و با وعده های راست مسیح، دروغهای پوچ و کاذب گناه را در خودت هدف گلوله قرار بده."

سپس مورد سوم (۳): تغییر مسیر از وعده و وعید دروغین گناه بر وعده های مسیح است.

و بعد به مورد چهارم (۴) می رسیم: حالا که مسیر خودت را از شنیدن وعده های توخالی گناه به وعده های مسیح عوض کردی، بر این وعده ها تمرکز کن، آنها را در فکر خودت تکرار کن تا جایی که اثرات تصاویر و وعده های به ظاهر لذتبخش و ارضاء کننده و پر از قول و وعده گناه از فکرت کاملاً اخراج شود.

جان پایپر می گوید: "در این مرحله است که بسیاری شکست می خورند، چون زود از تلاش دست برمی دارند. آنها معتقدند که همه سعی خود را کرده اند تا آن وسوسه را از فکر خود بیرون کنند، ولی هیچ فایده ای نکرده و در نهایت تسلیم گناه شده اند." ولی سؤال این است که چقدر تلاش کردی؟ چقدر بر روی افکار خودت کار کردی؟ چقدر از اصل جایگزینی استفاده کردی؟ چقدر بر مسیح و وعده های راست او تمرکز کردی؟

عزیزان، من و شما باید خودمان را در نبردی جدی و همراه با پشتکار با گناه ببینیم. آنقدر باید بر تمرکز بر وعده های مسیح ادامه دهیم تا اینکه فکر گناه آلود از مغزمان محو شود. باید آنقدر بجنگیم و از اصل جایگزینی استفاده کنیم تا در این نبرد برنده شویم.

در نظر بگیرید که فرزند شما در زیر درب الکترونیکی پارکینگ یا گاراژ ایستاده است، و اگر در بسته شود ممکن است که زیر آن له شود. شما چه خواهید کرد؟ دکمه کنترل را فشار خواهید داد و دوباره فشار خواهید داد و دوباره فشار خواهید داد تا زمانی که بچه از مسیر آن بیرون برود. و این تصویری است از ماندن بر وعده های مسیح و تمرکز بر او در فکرمان ... تا جایی که فکر قبلی یعنی وسوسه گناه آلود خارج شود. و اینجا است که ما لازم داریم

که آنقدر از حضور مسیح و شخصیت بسنده او لذت ببریم تا وجود و لذت حضور او بر هر وسوسه و فکر دیگری غالب آید.

و سپس در عمل، موقعیتی برای خود ایجاد کنید که با چیز دیگری سرگرم شوید تا فرصت برای فکر کردن به گناه و انجام آن را نداشته باشید. بیکاری و بطالت بهترین زمینه برای رشد رفتارهای گناه آلود است. خواسته‌های گناه آلود و شهوت در خاک رفاه و آسودگی راحت تر رشد می‌کنند. پس در موقع وسوسه، خود را با کاری مثبت مشغول کنید، کاری که در آن بیکاری و بطالت قدرت نفوذ ندارد.

در همان موقع بلند شوید و کاری کنید. اگر شده جارو کنید. نامه بنویسید. اگر چیزی در خانه نیاز به تعمیر دارد، آنرا تعمیر کنید. بخاطر مسیح اگر خود را درگیر فرصت‌هایی می‌بینید که نفس شما می‌خواهد از آن سوءاستفاده کند و شما را به گناه بیندازد، خود را فریب ندهید و فکر نکنید بدون جایگزین سازی می‌توانید از پس آن بر بیایید.

در اینچنین موقعیتهائی است که باید کاری را که یوسف کرد ما هم بکنیم. آیا بیاد دارید که وقتی همسر فوطیفار می‌خواست او را برای هم خواب شدن با خودش وسوسه کند، چه کرد؟ کلام خدا خیلی ساده به ما می‌گوید که او اول به او گوش نداد و بعد وقتی همسر فوطیفار با اصرار به او نزدیک شد تا او را گیر بیندازند، یوسف بدون اینکه بایستد و با او بحث کند، خیلی سریع و بسیار مصمم واکنش نشان داد. کلام خدا در پیدایش فصل ۳۹ به ما می‌گوید که او فرار کرد و از خانه بیرون رفت (به آیات ۷-۱۹ توجه کنید). و این همان چیزی است که کلام خدا دوباره در دوم تیموتاؤس ۲: ۲۲ به آن اشاره می‌کند: «از امیال جوانی بگریز». بلند شو و کاری کن تا امیال و خواهشهای نفس را بکشی. خیلی‌ها فکر می‌کنند که یوسف تحت وسوسه قرار نگرفت. نه، حقیقتی که کلام خدا می‌گوید این است که او تحت وسوسه قرار گرفت، ولی خیلی سریع فرار کرد. و موقعیت دیگری را جایگزین آنچه که او را وسوسه می‌کرد و می‌توانست زندگی او را به تباهی بکشد، کرد.

مسیح هم وسوسه شد و او هم کلام خدا و وعده‌های آنرا جایگزین وعده‌های دروغین شیطان کرد.

پس بیاد داشته باشیم که زندگی مقدس ما وابستگی مستقیم با روش برخورد ما با گناه دارد. کلام خدا به ما یاد می‌دهد که سریع اقدام کنیم و از روش جایگزینی استفاده کنیم. بیاد داشته باشیم که وعده‌های راستین کلام خدا را جایگزین وعده وعیدهای پوچ و دروغین گناه کنیم. از وضعیتی که ما را به گناه وسوسه می‌کند، بگریزیم. از بیکاری و بطالت فرار کنیم و خود را مشغول کاری کنیم و بیاد داشته باشیم که ما با گناه در جنگ هستیم. و این نبرد، نبردی است که در فکر ما صورت می‌گیرد. بیاد داشته باشیم که همانطور که جان اُون می‌گوید: "گناه را بکش، و اگر نه، گناه تو را خواهد کُشت."

نازی: چه پیغام محکمی! چقدر من و شما لازم داریم که فکر کنیم که آیا ما لباس گناه را از خود می‌کنیم؟ ... یا گناه زندگی ما را تحت پوشش خود قرار داده و ما را کاملاً کنترل می‌کند؟

از شما دعوت می کنیم که کتاب **در طلب خداوند** را تهیه کنید. در این کتاب فهرستی از گناهانی که من و شما باید آنها را از خودمان بکنیم، تهیه شده که قطعاً شما را در نبرد هر روزه با گناه یاری خواهد کرد. و حال بیاید در آخر برنامه دعا کنیم:

سابرینا: "پدر به ما یاد بده که چگونه امیال نفسانی خودمان را بکشیم. شاید این موضوع کمی خشن بنظر برسد، ولی قطعاً تو می خواهی که گناه را چیزی جدی و مهلک تلقی کنیم. و بدانیم که مسئله گناه آنقدر جدی است که ما در نبردی جدی با آن قرار داریم ... نبردی برای مقدس زیستن ... نبردی که دشمن تو شیطان در آن دائماً به ما حمله ور می شود تا روح و جان ما را هلاک کند.

دنیا و لذات آن و خواسته های نفس ما وسایلی در دست شیطان هستند که توسط آنها می خواهد ما را به نابودی بکشاند، ولی امروز تو ما را یاری کن تا با قدرت روح تو ایستادگی کنیم و به وسوسه گناه جواب منفی بدهیم، و از طرف دیگر به تو جواب مثبت بدهیم. ما را عطا کن که به جای وعده های تو خالی گناه، به وعده های راستین کلام تو بچسبیم. تویی که به ما گفتی حقیقت شما را آزاد خواهد کرد. ما را کمک کن تا مصمم در نبرد با گناه دلسرد نشویم، بلکه با شجاعت مقابله کنیم. متشکریم برای همه اعانتهای تو. در نام مسیح می طلبیم. آمین."

آنچه در این برنامه ها خدمت شما شنوندگان گرامی ارائه می شود، تعالیم نانسی دیماس و لگموت، با صدای فارسی سابرینا اصلان است که به سمع شما می رسد. ترجمه و تهیه این برنامه ها حاصل همکاری دو مؤسسه «دل هایمان احیا کن» و «راستی» می باشد.